

**Journal of Jurisprudence and Philosophical Studies**  
(Vol.12, No.3, Issue 47, 2021)

**Referencing the *Qur'an* in Ahādith (Traditions) and the Comparison between Fiqh and Law in Islamic Rules<sup>1</sup>**

**Hassan Ahmadi**

PhD. Student, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran. maryam.irgi@yahoo.com

**Hossein Saberi**

Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran (**Corresponding Author**). saberi@um.ac.ir

**Seyed Mohsen Jalali Shahri**

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran. jalali.shahravi@gmail.com

**Abstract**

The purpose of the present study is to review referencing the *Qur'an* in Ahādith (traditions) and the comparison between Fiqh and law in Islamic rules. The method of study is descriptive-analytic; and the referential Ahādith are those traditions in which Imams (AS) have made a reference to the *Qur'an* and stated a supporting evidence and reason from the that when narrating or discussing a subject or answering to a question about different issues. The results showed that Shi'ite scholars do not have an identical view about the knowledge of infallible Imams (AS) but rather, the spread of their perception is so various from a minimal view that regards the belief in Imam's infinite knowledge to be exaggeration and heresy to a maximal view that maintains this belief is one of the pillars of Shi'ism.

**Keywords:** Referencing, Qur'an, Concept, Mantuq (Direct Speech), Fiqhi Ahādith (Jurisprudential Traditions).

---

<sup>1</sup> **The present study is extracted from:** the Ph.D. these entitled "The Way of Referencing the *Qur'an* in Fiqhi Ahādith in the Part of Prayers" written by Hasan Ahmadi, supervised by Amir Hosseyn Sāberi, advised by Seyed Mohsen Jalāli Shahri, presented at the department of Theology, at Islamic Āzād University, Torbat Heydariyeh branch, on March, 14<sup>th</sup>, 1401.

**Received:** 1401/02/07 ; **Accepted:** 1401/04/07

## مطالعات فقهی و فلسفی (دوره ۱۲، شماره ۳، پیاپی ۴۷، ۱۴۰۰)

### استناد به قرآن در روایات و تطبیق فقه و حقوق در احکام اسلام<sup>۱</sup>

حسن احمدی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.  
maryam.irgi۲۰۱۵@gmail.com

حسین صابری

استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (نویسنده مسئول).  
saberi@um.ac.ir

سید محسن جلالی شهری

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.  
jalali.shahravi@gmail.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی استناد به قرآن در روایات و تطبیق فقه و حقوق در احکام اسلام می‌باشد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و منظور از روایات استنادی، آن دسته از روایاتی است که معصومین(ع) در حین بیان مطلب یا بحث و یا در پاسخ به سؤالی از مسائل مختلف به قرآن استناد نموده و شاهد و دلیلی بر مطلب خود، از قرآن آورده‌اند. نتایج نشان داد که دانشمندان شیعه در باب علم معصوم(ع) نظر واحدی ندارند. بلکه گستره اقوال دانشمندان شیعه به گونه‌ای است که دیدگاهی حداقلی که اعتقاد به علم نامحدود ایشان را غلو و کفر دانسته است تا قول حداکثری که این اعتقاد را از اصول شیعه دانسته است، در آن جای می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** استناد، قرآن، مفهوم، منطوق، روایات فقهی.

---

<sup>۱</sup> پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، حسن احمدی، با عنوان: بررسی چگونگی استناد به قرآن در احادیث فقهی بخش عبادات، استاد راهنما: حسین صابری؛ استاد مشاور: سید محسن جلالی شهری، ارائه شده در گروه الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه در سال ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ است.

## ۱- مقدمه

ابواب فقهی بخش عبادات به طور اهم شامل طهارت، صلاه، صوم، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حج، خمس و زکات می‌باشد. هارت<sup>۱</sup>، اصطلاحی فقهی و عنوانی عمومی برای حالتی است که با برخی افعال شرعی مانند وضو، غسل و تیمم پدید می‌آید و نیز چیزهایی که باعث از بین رفتن نجاسات می‌شوند و در فقه شیعه به آنها مَطَهَّرَات یا پاک‌کننده‌ها می‌گویند. طهارت از نجاست جزو شرایط صحیح بودن برخی از عبادات مثل نماز است. طهارت ظاهری، پاک بودن بدن و لباس از نجاسات بوده و طهارت باطنی، پاکی و نورانیتی است که از طریق وضو، غسل یا تیمم حاصل می‌شود و طهارت اخلاقی به معنای خالی شدن روح از آلودگی‌های شرک و گناه است.

## ۲- اهداف پژوهش

از آنجایی که استخراج حکم فقهی از قرآن کریم تابعی از استناد به قواعد ادبی، گزاره‌های عقلی، محکّمات قرآنی، معانی لغوی واژگان و ترکیب‌ها، قراین لفظی و غیرلفظی، توجه به ظاهر و باطن بین آیات قرآن می‌باشد، لذا در پژوهش حاضر با استفاده از علوم مختلفی چون تفاسیر و اصول فقه به دسته‌بندی و تحلیل آیاتی پرداخته شده است که مورد استناد ائمه(ع) در استخراج حکم فقهی قرار گرفته‌اند.

اهداف پژوهش حاضر عبارت است از:

- ۱- بهره‌مندی روزافزون از کتب فقهی جهت تکوین یک بنیان فکری اصولی جهت پاسخ به سؤالات فقهی،
- ۲- مطالعه مبانی فکری تفاسیر فقهی شیعه،
- ۳- الگوپذیری از یافته‌های تحقیق پیش‌رو جهت فهم بهتر روایات ائمه اطهار(ع)،
- ۴- دستیابی به میزان تأثیر استنادات فقهی در روایات،
- ۵- دستیابی به یافته‌های فقها در روایات ذکر شده توسط معصومین(ع).

از آنجایی که فقه قرآنی بخش عمده‌ای از فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد، این پژوهش درصدد است که به شیوه‌ای کاملاً جدید و براساس تحقیقات اصول فقه و مطالعه دقیق کتاب حدیثی *وسایل الشیعه* و با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلفی از علوم دیگر چون آیات الاحکام و تفاسیر، به بررسی احادیثی بپردازد که در آنها توسط ائمه معصومین(ع) مورد استناد به قرآن قرار گرفته‌اند.

### ۳- استناد به آیات

#### ۳-۱- استناد به آیه ۴۳ سوره نساء

از جمله احادیث فقهی که همانند بسیاری از احادیث دیگر در منابع مختلف فقهی بیان شده، مربوط به جواز یا حرمت ورود و یا ماندن شخص جنب و حیض در مسجد است. در این حدیث دو مورد یکی عدم جواز و دیگری استثنای عبور از طرف امام باقر(ع) مطرح می‌شود که امام(ع) براساس استناد به آیه ۴۳ سوره مبارکه نساء سوالی را که از سوی محمد بن مسلم مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد. در ادامه این بحث ضمن مراجعه به منابع اصیل فقهی و آیات الاحکام و منابع تفسیری نحوه استناد امام باقر(ع) به قرآن براساس یافته‌هایی از این منابع تشریح می‌شود.

«وَفِي الْعَلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْنَا لَهُ الْحَائِضُ وَالْجُنْبُ يَدْخُلَانِ الْمَسْجِدَ أَمْ لَا قَالَ الْحَائِضُ وَالْجُنْبُ لَا يَدْخُلَانِ الْمَسْجِدَ إِلَّا مُجْتَازِينَ - إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» (شیخ صدوق، ۱۳۴۵ق، ص ۲۸۸).

از امام باقر(ع) سوال شد که آیا شخص حیض و جنب می‌تواند داخل مسجد شود یا خیر؟ امام(ع) فرمودند: شخص حیض و جنب نباید داخل مسجد شود، مگر اینکه در حال عبور باشد. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: شخص جنب داخل مسجد نمی‌شود، مگر در حالت عبور باشد تا اینکه غسل کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۲۰۷).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمُ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء، ۴۳)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید! و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر اینکه مسافر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید، یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌اید، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال، آب (برای وضو و غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید!

(به این طریق که) صورت‌ها و دست‌هایتان را با آن مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است». فقهای امامیه به استناد آیه‌ی شریفه و روایت امام باقر(ع) و اجماع، مکث جنب و حائض در مساجد را حرام می‌دانند و عبور آن دو را در مساجد غیر از مسجد الحرام و مسجد النبی جایز می‌دانند، ولی نسبت به آن دو مسجد حتی عبور را جایز نمی‌دانند. در باب نحوه‌ی استناد امام باقر(ع) اتفاق نظر فقها بر این است که امام باقر(ع) در این روایت برای حکم به حرمت مکث جنب و حائض در مسجد به ترکیب آیه «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» استناد فرموده‌اند و استناد به ترکیب آیه، از مضمون منطوق آیه و اشاره و استناد به منطوق بوده و بدین جهت امام معصوم(ع) عبور آنها را در مسجد جایز شمرده است. بدین ترتیب استناد امام باقر(ع) به این فراز آیه برای این حکم، متوقف بر حمل عبارت «عَابِرِي سَبِيلٍ» به

معنی عبور از مسجد است. با توجه به روایاتی که در این باب ارائه گردیده، لازم به ذکر است که برداشت معنا از این آیه براساس منطوق آیه صورت گرفته است.

معنی آیه بنا بر توجیه ثانی آن است که نزدیک نشوید به مساجد در حالتی که جنب باشید تا آن زمان که غسل کنید، مگر وقتی که بگذرید از مساجد و مکث نکنید. پس لازم نمی آید که دخول جنب در جمیع مساجد بر سبیل عبور و مکث جایز باشد، بلکه همین لازم می آید که جایز نباشد دخول جنب در هیچ یک از مساجد به طریق مکث و جایز باشد دخول جنب در بعض مساجد به طریق عبور، چنانکه گویی «لایحج الملوک إلا راکبین» و برین تقدیر ثبوت حکم در مستثنی عام نیست تا احتیاج شود به تخصیص این عام بما عدا مسجدا الحرام و مسجد النبوی صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه بعضی محققان فرموده اند در این مقام بنا بر آنکه دخول جنب در این دو مسجد به طریق عبور نیز جایز نیست نزد اصحاب ما (نجفی، ۱۴۴۵ق، ص ۵۱).

آنچه از ظاهر روایات و قرآن در اینجا فهمیده می شود، حلیت عبور صرف از مجد و برداشتن چیزی از مسجد است. پس، ظهور ادله منظور همان اشاره به منطوق کلام است و در ارائه کلام صاحب جواهر، استحباب ماندن شخص جنب در مسجد را که برخی عنوان کرده اند، ضعیف داشته و برخلاف کتاب و سنت عنوان کرده است. لذا استناد صاحب جواهر بر ظاهر ادله همانا بیان حرمت مطلق دخول شخص جنب و ماندن و مکث کردن در مسجد است.

### ۳-۲- استناد به آیه ۲۱۹ سوره بقره (تقارن خمر و اوثان)

در حدیث زیر که از قول علی بن یقطین بیان شده و در اکثر منابع فقهی آن را آورده اند، از حرمت خمر از امام کاظم (ع) سؤال می شود، اینکه گرچه نهی کردن مسلمان از آن فهمیده می گردد، آیا تحریم خمر هم بیان شده است یا خیر که در این حدیث مشهور، امام کاظم (ع) با استناد به آیه ۲۱۹ بقره حرمت خمر را بیان می کنند. امام (ع) با استفاده از منطوق آیه و نسبتی که بین اثم و حرمت در ضمن روایت بیان کرده اند، به روشنی حق مطلب بیان می شود.

«وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظِينٍ قَالَ: سَأَلَ الْمَهْدِيُّ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْخَمْرِ - هَلْ هِيَ مُحَرَّمَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ - فَإِنَّ النَّاسَ يَعْرِفُونَ النَّهْيَ عَنْهَا - وَ لَا يَعْرِفُونَ التَّحْرِيمَ لَهَا - فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ ع بَلْ هِيَ مُحَرَّمَةٌ - فِي كِتَابِ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَقَالَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مُحَرَّمَةٌ هِيَ - فِي كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ - فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ - مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ - وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ (۴) - فَأَمَّا قَوْلُهُ مَا ظَهَرَ يَعْنِي الرِّئَا الْمُعْلَنَ - إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْإِثْمُ - فَإِنَّهَا الْخَمْرُ بَعِيْنَهَا - وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ - قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ (بقره، ۲۱۹)، فَأَمَّا الْإِثْمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ - فَهِيَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ إِثْمُهُمَا كَبِيرٌ - كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَقَالَ الْمَهْدِيُّ يَا عَلِيُّ بْنُ يَظِينٍ - فَهَذِهِ فَتْوَى هَاشِمِيَّةٍ - قَالَ قُلْتُ: لَهُ صَدَقَتْ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْ هَذَا الْعِلْمَ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ - قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا صَبَرَ الْمَهْدِيُّ أَنْ قَالَ لِي - صَدَقْتَ يَا رَافِضِيٌّ (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۰).

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۱۹)، «درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است»؛ و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: «از مازاد نیازمندی خود». این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می سازد؛ شاید اندیشه کنید!».

در کتاب *وسائل الشیعه* حرّ عاملی، روایتی از ابن یقظین آمده (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۰۱) که از امام کاظم(ع) درباره خمر، اینکه آیا شرب خمر در قرآن حرام است؟، سؤال شد. چون مردم از ظاهر آیات فقط نهی از خمر را می فهمند، نه حرمت آن را، ابوالحسن(ع) فرمودند، البته که حرام است و دوباره از امام کاظم(ع) سؤال می شود در کجای قرآن حرمت آن بیان شده است؟ عرض کردند: خداوند فرموده بگو همانا پروردگارم حرام کرده است کارهای زشت (اعراف، ۳۲) را، چه اینکه پنهان باشد و چه آشکار باشد، چه گناه باشد و چه ستم ناروا، و به ناحق باشد. امام(ع) در اینجا می فرماید: منظور سخن خداوند در اینجا از اثم، همانا خمر و شرب خمر بوده و این به روشنی از سخن خداوند مشخص است. امام(ع) در ادامه می فرماید که خداوند در جای دیگری فرموده است (بقره، ۲۱۹)، از تو درباره خمر و قمار می پرسند، بگو آنها گناهی بزرگ است و اگرچه منافعی در آنها برای مردم می باشد. اینجا امام(ع) می فرماید: همانا منظور خداوند از اثم (گناه) در قرآن خمر و قمار است که از گناهان بزرگ برشمرده شده است. امام(ع) به علی بن یقظین فرمودند: این همانا فتوی هاشمی است و علی بن یقظین در اینجاست که در برابر این استدلال امام گفت: راست فرمودی یا امیرالمؤمنین و خدا را شکر که این علم از شما اهل بیت(ع) خارج نیست و شما بر این علوم اشراف دارید.

**احکام محتمل از آیه:** شرب خمر حرام است، نهی از شرب خمر و شرب خمر مصداق گناه است.

از آنجایی که انسانها به قریحه حیوانیت همواره متمایل به لذات نفسانی هستند و این تمایل به تدریج در بین آنها شایع می شود و حق و حقیقت در ارتکاب به این گناهان رنگ می بازد، تا آنجا که ترک گناه برایشان دشوار می شود، لذا، برخی از این گناهان باید با مدارا و تدریجی از بین انسانها برداشته شده و حکم حرمت آنها بیان شود. اسلوب، یکی از قرائن لفظی است که از جمله موارد استناد به قرآن شمرده می شود، در این روایت امام کاظم(ع) به تأیید فقها و مفسران بر این اساس به آیهی قرآن در روایت فوق استناد فرموده است. اسلوب همانا ساختاری کلی است که بر مجموعه ای از کلمات، جملات یا آیات سایه می افکند و بر معنای آنها اثر می گذارد و از لوازم عقلی به شمار می آید (جعفری، ۱۳۸۶). قرینه سیاق در نظر برخی قرینهی معنوی و در نظر برخی دیگر قرینهی لفظی است (کلایی، ۱۳۴۵).

در کتاب *کنز العرفان* (مقداد، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۰۵) اگرچه در باب تحریم خمر اشاره به روایاتی داشته، ولی در این حدیث اشاره و مطلبی یافت نشد. وجه الاستدلال (قطب راوندی، ۱۳۵۱، ص ۲۸۲) اشاره راوندی در *فقه القرآن* نیز براساس تفسیر قرآن به قرآن است و خمر در جمله اثم بوده و شرب خمر از گناهان است و از آنجا که آنچه موجب انجام عمل گناه آلود شود، حرام است، پس، اثم به جهت نشان دادن حرمت خمر در قرآن آمده است. لذا، اثم را حرام بزرگ تلقی کرده و در ادامه بحث براساس آیات ۲۱۹ بقره، ۹۰-۱۰۱ مائده و ۳۳ اعراف، روند حرمت خمر را به اثبات رسانده است. فاما لاثم فی کتاب الله (عمید زنجانی، ۱۳۵۰، ص ۲۴۵)، مراد از اثم، مفهوم گناه نیست، بلکه در مقام بیان مصداق اثم است و الا ضرورت شرط محمول می شود، خمر داخل در اثم است، نه اینکه منحصر به این باشد و شاهدش این است که در آیه مورد نظر مسیر را هم از مصادیق اثم شمرده است. قال ابوالحسن: امام کاظم(ع) المراد بالاثم ما یوجبہ ... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۲۶۴). علامه مجلسی در نحوه استناد امام کاظم(ع) به قرآن در باب حرمت خمر این گونه می فرماید که: براساس فرمایش قرآن کریم، منظور از اثم، خمر است، یعنی عمل شرب خمر از گناهان بوده و بر طبق فرمایش قرآن کریم، جزء گناهان بزرگ محسوب می شود. اما اصل استدلال اینجاست که قرآن می فرماید: آنچه موجب گناه می شود، حرام است و در قرآن کریم آورده شده که خمر و میسر موجب گناه می شوند. استدلال بر نجاست خمر از دو وجه بیان شده است (عربشاهی، ۱۳۶۲، ص ۸۶).

### ۳-۳ - استناد به آیه ۱۲۱ سوره انعام (ذبیحه حلال)

آیه کریمه ۱۲۱ سوره انعام که در روایت فقهی زیر بیان شده است، دلالت بر حرمت هر ذبحی می‌کند که نام خداوند بر آن ذکر نشده و نص و تصریحی بر حرمت هر آن چیزی است که نام خدا بر آن ذکر نشده باشد، خواه عمدی باشد و یا سهوی. در جایی دلیلی از رسول خدا(ص) آورده شده که «از امت من خطا و نسیان برداشته شده» و لذا در نسیان حرمتی نیست (کاشف شیرازی، ۱۳۴۱، ص ۳۱۷). در ضمن روایت بر حرمت ذبیحه اهل کتاب یا همان یهودی و نصرانی تأکید شده است. «از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القاء می‌کنند تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود».

در روایت فوق زراره از قول حمران نقل می‌کند: شنیدم از امام باقر(ع) که می‌فرمایند: گوشت حیوان حلال گوشتی که توسط شخصی یهودی و نصرانی<sup>۱</sup> ذبح شده را نخور، مگر اینکه نام خدا را در هنگام ذبح به زبان آورند. در ادامه حمران از امام(ع) می‌پرسد: شخص مجوسی چطور؟<sup>۲</sup> امام فرمودند: آنها نیز همین گونه، اگر اسم خدا را در هنگام ذبح نبردند، از گوشت حیوان ذبح شده توسط ایشان نخور، مگر نشنیده‌ای که خداوند در قرآن فرموده است: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، «چون حرام‌خواری، قساوت قلب می‌آورد و زمینه‌ی گناهان دیگر است، اسلام آن را به شدت منع کرده است. در آیه ۵ سوره‌ی مائده آمده که طعام اهل کتاب برای شما حلال است. این آیه می‌گوید: گوشت هر حیوانی که نام خداوند بر آن برده نشود، حرام است. از آنجا که اهل کتاب، این شرط را رعایت نمی‌کنند، پس، گوشت حیوان آنها برای ما حرام است. وسوسه‌ی شیاطین این گونه است که می‌گوید: حیوان مرده را خدا کشته و کشته‌ی خدا بهتر از کشته‌ی انسان است! پس چرا حیوان مرده، حرام، ولی حیوان ذبح شده حلال است؟! غافل از آنکه اجرای فرمان الهی مهم است و حیوان مرده، به خاطر بیرون نیامدن خون‌های کثیف از بدنش، معمولاً بیماری‌هایی را همراه دارد. علاوه بر آنکه مردن، خود دلیل بیماری و ناسالم بودن حیوان است. «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (انعام، ۱۲۱). بردن نام خدا به هنگام ذبح، تشریفات نیست، بلکه حکمی لازم الاجرا بوده و ترک آن، فسق است، «أَنَّهُ لَفَسْقٌ». هر کجا ناباوری بیشتر است، تأکید نیز لازم است. چون پذیرفتن شرایط حلال بودن ذبح، برای مردم جاهل سنگین بود، خداوند با چند تأکید مسئله را مطرح کرد. «أَنَّهُ لَفَسْقٌ»<sup>۳</sup>. انسان، در اثر مصرف حرام، زمینه‌ی پذیرش القانات شیطانی را پیدا می‌کند. «وَلَا تَأْكُلُوا ... وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ». شیطان‌ها، قدرت و وسوسه و القاء دارند. «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ». وسوسه‌های شیاطین، تنها در اولیای آنان نافذ است، نه در اولیای خدا. «لِيُوحُونَ أَلَى أَوْلِيَانِهِمْ». پشتوانه‌ی جدال‌های انسان، وسوسه‌ها و هوس‌ها است، «لِيُوحُونَ ... لِيُجَادِلُوكُمْ». جدال در احکام الهی، از حربه‌ها و القانات شیطانی است، «وَلَا تَأْكُلُوا ... لِيُجَادِلُوكُمْ». جدال در احکام دینی، انسان را به شرک می‌کشاند، «لِيُجَادِلُوكُمْ ... لِمُشْرِكُونَ». خداپرستانی که در عمل، مطیع غیر خدا می‌باشند، مشرک هستند، «أَنْتُمْ لِمُشْرِكُونَ». آیه فوق بر حرمت گوشت حیوانی دلالت می‌کند که نام خدا در موقع ذبح و یا نحر و یا صید ذکر نشده باشد و اینکه خوردن از گوشت ذبیحه بدون ذکر اسم خدا فسق و خروج از اطاعت خداوند است (عربشاهی، ۱۳۶۲، ص ۵۶۱).

<sup>۱</sup> پیروان دین حضرت عیسی(ع) هستند که اسلام را قبول ندارند و اهل کتاب نامیده می‌شوند، به جهت اینکه دارای کتاب مقدس هستند.

<sup>۲</sup> مجوسی را طرفداران دین زرتشت و نیز مادها می‌دانند.

<sup>۳</sup> جمله اسمیه، «إِنَّ» و حرف «الام»، نشان تأکید است.

### ۳-۴ - استناد به آیه ۶ سوره مبارکه مائده (وامسحوا برؤوسکم)

یکی از ده‌ها حکمی که از آیه ششم سوره مائده معروف به آیه وضو استفاده می‌شود، حکم مسح یا شستن پاها در وضو است، این حکم که در آن خدا می‌فرماید: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، ناظر به همین موضوع است. بدین ترتیب در این روایت تلاش بر آن است که مشخص شود آیا منظور از امر به مسح پاها مسح تمام پا است یا مسح قسمتی از پا؟ همچنین باید مشخص شود آیا کلمه «ارجل» به «وجوه» یا، به «رؤس» عطف شده است؟ چون در صورتی که به وجوه عطف شده باشد، شستن همه پاها در صورتی که به رؤس عطف شده باشد، فقط مسح پا واجب است. سپس مقتضای وحدت سیاق آن است که در صورت وجوب مسح تمام سر، مسح تما پا و در صورت وجوب مسح بخشی از سر، تنها مسح بخشی از سر واجب باشد.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید! و سر و پاها را تا مفصل (برآمدگی پشت پا) مسح کنید! و اگر جنب باشید، خود را بشویید (و غسل کنید)! و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده)، یا با آنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید! و از آن، بر صورت (پیشانی) و دست‌ها بکشید! خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید!»

در صحیح زراره چنین آمده است که: به امام باقر(ع) عرض کردم، آیا من را باخبر نمی‌سازی از اینکه از کجا دانستی مسح سر مخصوص قسمتی از سر است و مسح پا هم برای قسمتی از پاها آمده، امام باقر(ع) خندید و فرمود: ای زراره این موضوع را رسول خدا(ص) فرموده‌اند و قرآن نیز بر این حقیقت نازل شده است. خداوند بزرگ و بلند مرتبه فرموده است: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»، پس از بیان قرآن فهمیدم که منظور شستن تمام صورت است، پس خداوند در ادامه همین آیه فرموده است: «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»، در اینجا شستن دست‌ها را به شستن صورت وصل می‌کند. از این نوع بیان فهمیده می‌شود که منظور شستن دست‌ها تا مرفق مورد نظر است، یعنی تا آرنج صحیح است. پس همزمانی این دو قسمت آیه با هم گواه شستن صورت و دست‌ها به سمت پایین یا همان آرنج منظور است. سپس فاصله‌ای در کلام پیش می‌آید و در ادامه خداوند می‌فرماید: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ»، فهمیده می‌شود زمانی که خداوند فرمود: «بِرُؤُوسِكُمْ»، همانا مسح سر به قسمتی از سر انجام می‌پذیرد. به جهت بکار بردن «با» سپس بلافاصله مسح پا را به مسح سر وصل فرموده، همان‌گونه که شستن صورت به شستن دست‌ها وصل شده بود و سپس فرمود: مسح کنید پاهایتان را قسمتی از آنها را». پس فهمیدیم که این وصل مسح سر با مسح پا به همان معنای قسمتی از پا است.

در کیفیت انجام وضو، میان مسلمانان اختلاف نظر است و یکی از موارد اختلافی که در رابطه مستقیم با این روایت قرار دارد، چگونگی مسح سر و پاها است. دیدگاه شیعیان براساس روایت امام باقر(ع) و روایات صحیح پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) این است که در وضو، پاها مسح شوند، زیرا عامل کلمه‌ی «ارجلکم»، «فاغسلوا» است و کلمه‌ی «وَأَرْجُلِكُمْ» بر محل کلمه‌ی «رؤوسکم» که محلاً منسوب می‌باشد، عطف شده است، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: سر و پاهایتان را مسح کنید و در نتیجه حکم سر و پاها، مسح کردن است.

از آنجا که اساس اختلاف شیعه و سنی در نماز، وضوی آن بوده و نظر اهل سنت بر این است که پاها در وضو شسته شوند و کل سر مسح شود، لازم است جهت فهم بهتر روایت امام باقر(ع) در بحث چگونگی استناد امام معصوم(ع) به آیه ۶ سوره مبارکه مائده که تقریباً در مقابل این فرقه بیان شده است، نظر فقهی آنان هم بررسی شود. عمده دلیل آنها این است که در این آیه کلمه «ارجلکم» مفعول برای کلمه‌ی «فاغسلوا» بوده که در جمله قبل از آن آمده است، یعنی



آنها عامل «ارجلکم» را «فاغسلوا» می‌دانند، نه «وامسحوا». اما سخن فقهای شیعه به استناد روایت امام باقر(ع) این است که در قرآن مسح پاها نازل شده است، زیرا کلمه‌ی «ارجلکم» چه اینکه لام آن مجرور بوده و چه فتحه داشته باشد، در هر دو صورت عطف بر کلمه‌ی «رؤوس» است. «سپس پیامبر(ص) این مسئله را برای مردم توضیح داد، ولی آن‌ها این حدیث را ضایع کردند و نادیده گرفتند. این روایت را بسیاری از راویان نیز بیان کرده‌اند.

در روایاتی که از معصومین(ع) وارد شده است، کیفیت وضو این‌گونه ذکر شده است: ابتدا شستن صورت و پس از آن دست راست، سپس دست چپ و پس از آن مسح قسمتی از سر و در آخر مسح پشت پاها تا استخوان پشت پا. در شماری از روایات این باب، به کیفیت وضوی پیامبر(ص) استناد شده و بعضی نیز حاوی استناد به سیاق آیه‌ی مذکور است. روایت دسته‌ی اخیر از امام باقر(ع) شاهد این بخش است. در صحیح‌هی زراره آمده است: «به امام باقر(ع) گفت: آیا به من نمی‌گویی که از کجا دانستی که مسح باید به قسمتی از سر و قسمتی از پا باشد؟ آن حضرت خندید و گفت: ای زراره رسول خدا(ص) این را گفته و قرآن نیز بر همین نازل شده است. چون خداوند فرموده است: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»، پس دانستیم که سزاوار است تمام صورت شسته شود و سپس فرمود: «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» [در این قسمت] دست‌ها تا آرنج را به صورت وصل کرد و [از آن] فهمیدیم که دست‌ها هم باید تا مرفقین شسته شود. سپس میان کلام فصل قرار داد و فرمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»، وقتی فرمود: «بِرُءُوسِكُمْ»، دانستیم که مسح باید به بخشی از سر باشد، به خاطر وجود باء. سپس همان‌گونه که دست‌ها را به صورت وصل کرد، پاها را نیز به سر وصل کرد و فرمود: «وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، پس، آنگاه که پاها را به سر وصل کرد، دانستیم که مسح باید به بخشی از پاها باشد. رسول خدا(ص) نیز این را برای مردم تفسیر کرد، اما ایشان آن را ضایع کردند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱). در این روایت، سؤال راوی از کیفیت دلالت آیه‌ی شریفه بر وجوب مسح سر می‌باشد. امام باقر(ع) در جواب راوی به آیه‌ی وضو استناد کرده است. استناد به قرینه‌ی سیاق در این روایت در سه محور مطرح شده است:

بدین ترتیب از روایت امام باقر(ع) ابتدا از امر به مسح سر در جمله‌ی «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» وجوب مسح سر استفاده شده است، سپس برای کفایت مسح قسمتی از سر و عدم وجوب استیعاب مسح سر به وجود «باء» جر استناد شده است. پس از اثبات دلالت این جمله بر کفایت مسح بخشی از سر، به استناد وحدت سیاق «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» و «وَأَرْجُلَكُمْ» و به بیان دقیق‌تر وحدت سیاق «بِرُءُوسِكُمْ» با «وَأَرْجُلَكُمْ»، وجوب مسح پا و کفایت مسح تنها بخشی از سر استفاده شده است. بدین ترتیب از این وحدت سیاق، به نحو هم‌زمان، دو حکم فقهی یکی وجوب مسح پا و عدم دلالت آیه بر وجوب شستن پا، دیگری کفایت مسح قسمتی از پا استفاده شده است. روایت امام باقر(ع) حاوی استناد به سیاق است، بدین گونه که پس از حکم به وجوب مسح قسمتی از سر در وضو، از وحدت سیاق «برءوسکم» و «ارجلکم» چنین استفاده شده که همان‌گونه که شستن سر در وضو واجب نبوده، تنها مسح قسمتی از سر در وضو واجب است. در مورد پا نیز شستن آن واجب نبوده، تنها مسح قسمتی از آن کافی است. همچنین به دلیل وقوع فصل میان دو جمله، نمی‌توان مفردات جمله‌ی دوم را در سیاق مفردات جمله‌ی پیشین قرار داد. لذا، نمی‌توان «ارجلکم» را در سیاق جمله‌ی پیشین قرار داده، آن را به «وجوهکم» عطف کرد. در نتیجه علاوه بر اینکه این آیه نمی‌تواند دلالت بر وجوب شستن پا در وضو داشته باشد، برعکس، بر وجوب مسح، آن هم مسح قسمتی از سر و در نتیجه به قرینه‌ی وحدت سیاق بر وجوب مسح پا و کفایت مسح قسمتی از آن می‌کند.

### ۳-۵- استناد به آیه ۶ سوره مائده (مشروعیت تیمم)

یکی از احکام فقهی مورد توجه ائمه معصومین(ع) خصوصاً امام صادق(ع) در این روایت فقهی، حکم تیمم در صورت نداشتن آب است، از آنجا که روایت امام صادق(ع) در این باب در استناد به ترکیب عبارت قرآنی مورد

بررسی قرار می‌گیرد، لازم می‌آید که در جهت فهم بهتر، مطلب پژوهش مورد نظر در دو آیه بررسی شود. در این باب از احکام فقهی در چندین روایت به آیه قرآن استناد شده است، اما به جهت اهمیت و توجه بیشتر، روایت امام صادق(ع) و در جهت تکمیل بحث، روایاتی اندک از دیگر معصومین(ع) بیان می‌گردد تا روش استناد امام صادق(ع) به آیه قرآن بهتر تشریح شود. در این روایت مباحثی اعم از تیمم، کیفیت آن، شرایط آن، معیار وجوب و مشروعیت تیمم و مفهوم عرفی آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

به جهت اثبات استناد امام صادق(ع) به ترکیب قرآنی، روایت زیر بررسی می‌شود. ابویوب از امام صادق(ع) روایت می‌کنند که ایشان می‌فرمایند: تیمم بر کسی که به آب برای وضو دسترسی ندارد، کفایت می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «تیمم کردن بر خاک پاک برای کسی که آب برای وضو برایش فراهم نیست، مانند کسی است که از آبگیری وضو می‌گیرد و در این قسمت از روایت امام(ع) سخن خود را مستند به کلام خداوند می‌کند و می‌فرمایند: مگر خداوند متعال فرموده است که به خاک پاک تیمم کنید؟. ابوایوب از امام صادق(ع) می‌پرسند: اگر شخصی که به جای وضو تیمم کرده است، در آخر وقت به آب دسترسی پیدا کرد، چه حکمی دارد؟. حضرت فرمودند: چنین شخصی نماز او گذشته و نماز وی صحیح و کافی است.

همچنین ابوایوب از امام صادق(ع) می‌پرسد: آیا چنین شخصی می‌تواند با همین تیمم نماز دیگری را بجا آورد؟. امام(ع) در اینجا می‌فرمایند: چنانچه شخصی قادر بر یافتن آب شود، دیگر تیمم او باطل است و برای ادامه‌ی اوقات در انجام فریضه‌ی نماز باید وضو بسازد.

در ادامه روایتی از امام صادق(ع) در باب استناد ایشان به ترکیب‌های الفاظ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حدیث فوق برای مشروعیت تیمم، احکام و کیفیت آن به قرآن استناد شده است. دستور تیمم در دو آیه‌ی قرآن کریم، یکی در آیه‌ی ۳۴ سوره نساء و دیگری در آیه‌ی ۶ سوره‌ی مائده آمده است.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] - مگر اینکه راهگذار باشید - تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است» (نساء، ۴۳).

### ۳-۶- استناد به آیه ۱۰۱ سوره نساء (وجوب قصر)

در روایتی که با محتوی فقهی از باب صلاه وسائل الشیعه انتخاب شده، بحث نماز قصر یا نماز شکسته در اصطلاح عرفی مطرح شده است، مباحث طرح شده در این باب از منظر فقهی و اصولی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد و اینکه آیا نماز قصر واجب است یا جایز؟ و دیگر اینکه شرایط نماز قصر از بعد زمانی و مکانی چیست؟ و علت تقارن نماز قصر در آیه با نماز خوف به چه علتی است؟ این‌ها و دیگر مسائل فقهی به همراه ادله‌هایی از ائمه معصومین(ع) در این بحث گنجانده خواهد شد و در مبحث چگونگی استناد امام صادق(ع) به آیه ۱۰۱ نساء نیز مطالبی از باب مبحث اصولی ارائه می‌شود.

«هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه و خطر کافران بترسید، زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند». در روایت فوق ابراهیم بن عمر از امام صادق(ع) نقل می‌کنند که امام(ع) فرمودند: خداوند واجب کرده است بر شخصی که در مکانی خاص اقامت دارد نماز را در چهار رکعت، ولی بر شخصی مسافر نماز چهار رکعتی را به صورت دو رکعتی. در ادامه امام صادق(ع) می‌فرمایند: خداوند واجب گردانیده است بر شخصی که دچار ترس از دشمن یا غیره شده است نماز را یک رکعت. در ادامه امام(ع) سخن خود را به آیه شریفه

۱۰۱ از سوره مبارکه نساء مستند می‌کند که معنای کامل آن در بالا ذکر شد. به نظر فقهای شیعه مسافر با وجود شروطی که ذکر شد باید نمازهای چهار رکعتی را کوتاه بخواند و روایات فراوانی از پیامبر(ص) گویای این است که نه تنها سفارش به کوتاه خواندن نماز در سفر می‌کرد، بلکه خود نیز نمازهای چهار رکعتی را در سفر کوتاه می‌خواند، لذا تمام نخواندن نماز در سفر افضل است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۶۹).

در آیه «الظرب فی الارض» کنایه از سفر است و بر این اساس گناهی نیست که از تعداد رکعات نمازهای چهار رکعتی کوتاه کنید؛ و هیچ اشاره‌ای به روایت در تبیان نشده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۷). شاهد این استناد استعمال عبارت «الظرب فی الارض» در چندین آیه از قرآن است (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۳۵۱).

#### ۴- اهل بیت(ع) و استناد به قرآن در بیان احکام

اهل بیت(ع) نیز پس از پیامبر اسلام(ص) از جمله کسانی هستند که احکام شرعی قرآن کریم را استنباط و آن را برای عموم مسلمانان بیان می‌کردند؛ و لکن استنباط احکام از سوی آنان نیز همانند پیامبر(ص) به معنای استنباط و اجتهاد مصطلح و رایج نبوده، بلکه آنان احکام افعی الهی را از قرآن استخراج و آنها را در اختیار مسلمانان قرار می‌دادند. این امر بدان جهت است که خداوند همه احکام و علوم این کتاب الهی را در سینه آنان جای نهاده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۱۴)، «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنکبوت، ۴۹) و راسخان در علم که تأویل قرآن را می‌دانند «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ...» (آل عمران، ۷) آنان هستند. همچنین مصداق اصلی اهل ذکر که مسلمانان مأمور به مراجعه و سؤال از آنان شده‌اند «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل، ۴۳؛ نساء، ۷) آنانند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۲).

در روایات متعددی نیز بر منشاء و حیانی داشتن سخنان آنان تصریح شده است. از جمله در روایتی امام صادق(ع) در مورد روایاتی که از آن حضرت بیان می‌شود، فرمود: حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدّم و حدیث جدّم حدیث حسین و حدیث حسین، حدیث حسن و حدیث حسن، حدیث امیرالمؤمنین(ع) است و حدیث امیرالمؤمنین(ع)، حدیث رسول خدا(ص) است و حدیث سول خدا(ص) قول و سخن خداوند است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۳؛ بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۳). در حدیثی دیگر به نقل از جابر آمده که گوید: به امام باقر(ع) گفتم: هرگاه حدیثی را برای من نقل می‌کنید، سند آن را نیز برایم بیان نمایید. امام در پاسخ فرمود: حدیث کرد مرا پدرم، از جدّم، از رسول خدا(ص)، از جبرئیل و از خداوند عزوجل. و هرگاه حدیثی را برای تو می‌گویم، با این سند است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۹۲)؛ در روایتی دیگر آن حضرت فرمود: هرگاه حدیثی را برای شما می‌گویم، سند آن را از قرآن از من طلب کنید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۸۳).

در روایتی نقل شده است: زنی که زنا کرده بود، نزد خلیفه دوم آمده و به جرم خود اعتراف کرد و خواستار اجرای حدّ در مورد خود گردید. خلیفه دستور رجم آن زن را صادر کرد، ولی امیرالمؤمنین(ع) از آن زن در مورد چگونگی ارتکاب این عمل سؤال کرد که وی در پاسخ گفت: بر اثر تشنگی مجبور به ارتکاب این گناه شده‌ام. در این هنگام آن حضرت با استناد به آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره، ۱۷۳) رجم کردن آن زن را مشروع ندانست و حکم به آزادی آن زن کرد. در پی این حکم، عمر گفت: اگر علی(ع) نبود، عمر هلاک می‌گردید (شیخ صدوق، ۱۳۴۵ق، ص ۳۶).

در حدیثی دیگر از امام زین‌العابدین(ع) نیز نقل شده که درباره روزه مسافر و مریض فرمودند: اهل سنت در این باره اختلاف کرده‌اند. برخی گفته‌اند: بر این دو، روزه واجب است و برخی می‌گویند: واجب نیست و برخی دیگر معتقدند:

این دو در گرفتن روزه یا افطار کردن مخیرند؛ اما ما می‌گوییم: بر هر دوی این افراد لازم است که روزه را افطار نمایند. بنابراین، اگر کسی در حال سفر یا بیماری روزه بگیرد، قضای آن روز بر او واجب است، زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵)، «و آن کس که از شما بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه سختی شما را» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۲۹۷).

گاه اهل بیت(ع) با تمسک به جنبه‌های ادبی آیات، برخی احکام را استنباط کرده و آن را در اختیار مکلفان قرار می‌دادند و در برخی موارد برای آشنا نمودن اصحاب خود به طریقه استنباط از قرآن، جزئیات و چگونگی برداشت از آیات را برای آنان توضیح می‌دادند. از جمله در روایتی، زراره از امام صادق(ع) سؤال می‌کند، علت اینکه در وضو باید مسح بر بعض سر باشد، چیست؟ امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: ای زراره این مطلب را رسول خدا(ص) گفته و خداوند نیز در کتابش نازل کرده است. آنجا که می‌گوید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (مائده، ۶)، ما فهمیدیم که در وضو تمام صورت باید شسته شود و از جمله «وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَاقِقِ» نیز همین امر فهمیده می‌شود. سپس خداوند فرمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» که از این جمله فهمیدیم که مسح باید به بعض سر باشد، به جهت وجود «باء» در جمله که از آن بعضیت استفاده می‌شود، سپس قرآن پاها را عطف بر سر کرده است «بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ»، همچنان که دست‌ها را عطف بر صورت کرده است «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيِّدِيكُمْ»، که از این عطف فهمیدیم که پاها نیز همانند سر باید قسمتی از آن مسح شود. پیامبر(ص) نیز این معنا را برای مردم تفسیر و تبیین نمود، ولی آن را ضایع کردند (و از مسیر خود منحرف نمودند) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۱۰۲).

#### عصر تدوین تفسیر فقهی و استنباط احکام از قرآن

قرن دوم هجری و پس از آن را باید زمان آغاز تدوین فقه‌پژوهی قرآنی و گسترش آن دانست. تا پیش از این زمان، به جهت منع نقل و نگارش حدیث از سوی خلفا که از زمان خلیفه دوم آغاز شد و تا حدود صد سال تداوم یافت (سیوطی، ۱۹۹۳م، ص ۱۳۰)، به جز موارد و نگاهشده‌هایی خاص و فردی، احادیث اسلامی و نیز برداشت‌های فقهی از آیات قرآن، سینه به سینه و به طور شفاهی در میان مسلمانان منتقل می‌گردید؛ ولیکن از آغاز قرن دوم هجری، به جهت ترس از به خطر افتادن و از میان رفتن سنت پیامبر(ص)، نگارش حدیث شروع شد و در پی آن تدوین دیگر علوم از جمله تفسیر فقهی و آیات الاحکام نیز آغاز گردید و سپس بسط و گسترش پیدا کرد.

#### ۵- نتیجه‌گیری

رجوع به سنت و استفاده از روایات اسلامی در تفسیر و استنباط حکم، علاوه بر اینکه در تبیین و تفهیم بهتر آیات و احکام قرآن بسیار مؤثر است، اسباب توسعه آیات الاحکام و احکام فقهی را نیز فراهم می‌کند که این امر از دو جهت امکان‌پذیر است:

**جهت اول:** معصومین(ع) آیاتی را وارد حوزه فقه و استنباط احکام کرده‌اند که این آیات در منابع آیات الاحکام و کتب فقهی رایج مورد بحث و بررسی فقهی قرار نگرفته و یا فقیهان کم‌تر به این آیات پرداخته‌اند. از این رو می‌توان با اضافه کردن این بخش از آیات و استنباط حکم از آنها، دایره آیات الاحکام قرآن و نیز نوع احکام استنباط شده از قرآن را توسعه داد که در ادامه به برخی از این آیات و احکام استنباط شده از آنها به وسیله معصومین(ع) اشاره می‌شود:

۱- «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا» (فاطر، ۲)، در مورد جواز و مشروعیت متعه و دعا،

۲- «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمَّنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص، ۳۹)، جهت مخیر بودن اهل بیت(ع) در مورد پاسخ‌گویی به سؤالات دیگران و یا امتناع از پاسخ‌گویی.

۳- «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ \* لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ \* بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ أَلْوِيلٌ مِمَّا تَصِفُونَ» (انبیاء، ۱۶ - ۱۸) که در روایاتی برای حرمت غنا به آن استناد شده است.

۴- «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲). در روایتی از امام صادق(ع) سؤال شد که مردی پولی به کسی داده تا برای او جنسی از بازار خریداری کند، آیا جایز است وی همانند آن جنس که در خانه‌اش موجود است را به وی تحویل دهد؟ امام(ع) با استناد به آیه فوق این کار را جایز ندانست و او را از این کار منع کرد.

۵- «وَأَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن، ۱۸)، برای وجوب قطع دست سارق از انتهای انگشتان.

۶- «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم، ۲۶) در برخی روایات، در مورد حفظ زبان و چشم روزه‌دار از گناه و منحصر نبودن روزه در پرهیز از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها به آیه مذکور استناد شده است.

**جهت دوم:** می‌توان با رجوع به سنت و روایات معصومین(ع) استنباط احکام از قرآن کریم را توسعه داد، استفاده از اصول و روش‌های به کار رفته در این روایات برای استنباط از احکام است. به این بیان که مستنبط و فقیه می‌تواند از اصول و روش‌های به کار رفته در روایات معصومین، مانند استفاده از قواعد ادبی، استفاده از قواعد مختلف اصولی، شأن نزول، الغاء خصوصیت مورد، سیاق آیات، تفسیر قرآن به قرآن، توجه به خانواده آیات و... استفاده کرده و با الگو قرار دادن این اصول در حوزه فقه و استنباط، احکام متعددی را از آیات قرآن استنباط نماید. در این پژوهش تلاش شد تا به روش یا چگونگی استناد ائمه اطهار(ع) به قرآن در ضمن بیان احادیث فقهی اشاره شود. هدف این پژوهش همانا دستیابی به روش امامان معصوم(ع) در فقه قرآنی بود. البته می‌توان چنین ادعا کرد که روش امامان(ع) در استناد به قرآن امری است که در اکثر متون فقهی کم‌تر به آن پرداخته شده است، زیرا از سخنان این بزرگواران معلوم می‌شود که هدف آنها فقط بیان احکام نبوده، بلکه هدف والاتری را دنبال می‌کرده‌اند و به دنبال فقهی گسترده‌تر از توجه امروز بوده‌اند. در فقه ایشان افق‌های بسیار قابل توجهی جدا از بیان صرف احکام دیده می‌شود و رویکردی نو در توانایی‌های ایشان مشهود است. اصرار بر توانایی استخراج برخی فروع از قرآن دلیل این مدعا می‌باشد.

## منابع

### قرآن کریم.

- انصاری قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع الاحکام القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- بروجردی، حسین (۱۳۹۹ق). *جامع احادیث الشیعه*. قم: مطبعه العلمیه، ج ۱.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۶). *دلالت سیاق و نقش آن در فهم آیات قرآن*. ترجمان وحی، ۲۲.
- حرّ عاملی، محمد بن حسین (۱۴۰۳ق). *الفوائد الطوسیه*. قم: چاپخانه علمیه، ج ۱۷، ۴، ۲۵، ۲۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *جامع التفاسیر*. کویت: دارالدعوه، ج ۲۲.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۹۳م). *تفسیر الدار المنثور فی تفسیر الماثور*. تهران: کتابخانه دیجیتال.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۴۵ق). *من لا یحضره الفقیه*. مصحح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴.
- طوسی (۱۳۸۷). *التبیین فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات المکتبه المرتضویه، ج ۳، ۱.
- عربشاهی، سید امیر ابوالفتح (۱۳۶۲). *تفسیر شاهی او آیات الاحکام*. تهران: انتشارات نوید.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶). *مبانی و روش های تفسیر قرآن*. در: دانشنامه فقه سیاسی. بی جا: بی نا.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۳۵۱). *فقه القرآن*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- کاشف شیرازی، محمد شریف (۱۳۴۱). *سراج المنیر*. قم: انتشارات مولوی.
- کلایی، شمس الله (۱۳۴۵). *نقش سیاق از نگاه علامه فضل الله*. پژوهش های قرآنی، ۶۴، ص ۱۸۵-۱۶۲.
- کلینی، یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دارالحديث للطباعه و النشر، ج ۱۰، ۱.
- مقداد، فاضل (۱۳۷۸). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. بی جا: انتشارات شرکت چاپ؛ انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، ج ۲.
- نجفی، محمدحسین (۱۴۴۵ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.